

A

Abandon	رها کردن	Aesthetic	زیبا شناختی	Amend	اصلاح کردن
Abide	پایبند بودن	Afflict	میتلا کردن- رنجور کردن	Amenity	تسهیلات- تسهیلات عمومی
Abolish	منسوخ کردن	Afford	استطاعت داشتن	Amorphous	بی شکل
Abound with	مملو بودن از	(Be affordable for)	در استطاعت کسی بودن	Among	در میان- در زمره
Abroad	خارج از کشور- گسترده	Aggravate	بدتر کردن- حال کسی را گرفتن	Amongst	در میان – در زمره
Absenteeism	تمایل به غیبت از کار	Ailment	مریضی- ناخوشی	Analogy	مقایسه
Absorb	جذب کردن	Alchemist	کیمیایگر	Anecdote	حکایت- مثل
Absurd	مسخره- دور از عقل- مضحک	Algae	جلبک- خزه دریایی	Annoy	رنجاندن- موجب آزار کسی شدن
Abundant	فراوان - وافر	Alienate	بیگانه کردن	Annual	سالیانه
Abuse	سو استفاده کردن – استفاده غلط کردن	Alienation	بیگانگی- از خود بیگانگی	Anticipate	انتظار داشتن
Accompany	همراهی کردن	Aliment	غذا- رزق- غذا دادن- قوت دادن	Antidote	پادزهر
Accomplish	به انجام رساندن	Allege	ادعا کردن بدون مدرک	Anthropology	مردم شناسی
Accuse	متهم کردن – تهمت زدن	Allegation	ادعا	Apace	به سرعت- به تندی
Accurate	دقیق	Allocate	اختصاص دادن	Apologize	معذرت خواستن
Acknowledge	اعلام وصول- قدردانی کردن	Alluvial	رسوبی- آبرفتی	Apology	عذر خواهی – معذرت
Acquire	بدست آوردن (همه چیز)	Almighty	قادر مطلق	Ape	بوزینه- میمون انسان نما
Acquired	اکتسابی	Almond	درخت بادام- بادام	از هیجان دیوانه وار رفتار کردن (Go ape)	
Acquaintance	آشنایی	Alter	تغییر دادن – تغییر یافتن	Appeal	جذب – درخواست - التماس
Acre	جریب- 4047 متر مربع	Alternate	یکی در میان- متناوب (کردن)	Appoint	تعیین کردن – منصوب کردن
Addict	خود دادن - خو گرفتن – اعتیاد	Altitude	ارتفاع (از سطح دریا)- مقام رفیع	Approach	نزدیک شدن - رویکرد
Adequate	کافی	Altogether	تماما – یکسره	Appropriate	مناسب- اختصاص دادن
Adolescent	نوجوان	Amateur	غیر حرفه ای	Arable	قابل کشت- زراعی
Advert	تبلیغات	Amaze	شگفت زده کردن	Architect	معمار
Advocate	حمایت کردن- حامی- وکیل مدافع	Amazing	شگفت انگیز	Argue	استدلال کردن
Adverb	قید	Ambiguous	مبهم- دوپهلو	Argument	استدلال – اثبات
Admire	تحسین کردن	Ambitious	جاه طلب- بلند پرواز	Artifact	دست ساز- مصنوعی
Advertise	تبلیغ کردن – آگهی دادن	Ambition	بلند پروازی	Artificial	مصنوعی
Aeration	هوا دهی روی ماده ای	Ambush	کمین – کمین کردن	Articulate	شمرده سخن گفتن

Arthritis - ورم مفاصل - آرتروز
 Arrest - توقیف کردن - بازداشت کردن
 Aspirations - آمال و آرزوها - آرمانها
 Assemble - سرهم کردن - مونتاژ کردن
 Assert - تصریح کردن - محکم اعلام کردن
 Assimilation - هضم - جذب (غذا - مطلب...)
 Assort - طبقه بندی کردن - جورها را جدا کردن
 Assume - فرض کردن
 Assumption - فرض - پندار
 Astronaut - فضا نورد
 Asymmetry - عدم تقارن
 Asymmetric - نامتقارن - ناموزون
 Attract - جذب کردن
 Attitude - نگرش - طرز فکر
 Attribute - نسبت دادن - ویژگی
 Audacious - بی باک - بی باکانه
 Audible - شنیداری
 Authentic - معنبر - اصیل - موثق
 (Inauthentic) - نامعتبر - غیر موثق
 Authenticated - قانونی - معتبر
 Authority - توانایی و اختیار
 Autumn - پاییز
 Avoid - اجتناب کردن
 Aware - مطلع - آگاه
 Awesome - پرابهت
 Awkward - ناشی
 Aztec - سرخپوست

B

Bachelor - مجرد - لیسانسیه
 Backbone - ستون فقرات - پایه و ستون اصلی
 Baffle - گیج شدن
 Baggage - چمدان - باروبنه
 Bait - طعمه - طعمه دادن
 Ballot - برگه رای
 Ban - قدغن کردن
 Banal - معمولی - افتاده
 Bangle - النگو
 Bungalow - خانه ویلایی يك طبقه - تکسرا
 Bargain - معامله شیرین - معامله شیرین کردن
 Bark - پارس کردن - پارس - پوست درخت
 Barrage - رگبار (هر چیزی)
 Barrier - مانع - حصار
 Bear - حمل کردن - تاب آوردن - خرس
 Bearing - جهت - راستا - تکیه گاه
 Beau - مرد شیکپوش زنباز - دوست پسر
 Beckon - اشاره - اشاره کردن
 Beetle - سوسک
 Belief - اعتقاد - عقیده
 Beneficiary - ذینفع - بهره بردار
 Bespectacled - عینکی

Betray - خیانت کردن
 Bewildered - گیج و مبهوت
 Beyond - در ورای - آنسوی
 Bigamy - دوشوهری
 Biography - زندگینامه
 Bitter - تلخ
 Bizarre - عجیب غریب - نامانوس
 Blade - تیغ - تیغه
 Blend - مخلوط - مخلوط کردن
 Bloom - شکوفه کردن - گل دادن - شکوفا شدن
 Blueprint - طرح کلی - نقشه
 Blunder - اشتباه بزرگ کردن
 Blur - تار - تار کردن - مبهم کردن
 Bold - بی باک - شجاع - گستاخ (منفی)
 Bolster - بالشتک - بالش - تقویت کردن
 Bonanza - ثروت باد آورده - رونق فوری
 Borrow - قرض کردن - امانت گرفتن
 Border - مرز - هم مرز بودن
 Bother - اذیت کردن - دردرس - گرفتاری
 Boulder - تخته سنگ
 Brawl - داد و بیداد کردن - دادو بیباد
 Breakneck - طاقت فرسا - کمرشکن
 Breed - پروردن - زاد و ولد کردن
 Brewery - مشروب سازی
 Briskly - به تندي - سریع - با چابکی
 Broad - پهن - گسترده
 Brunt - لطمه - بار - فشار - ضربه
 (Bears the brunt of, takes the brunt of)
 لطمه دیدن از - فشار چیزی را تحمل کردن

Brutal - وحشیانه
 Budget - بودجه
 Bug - اشکال - گیر - حشره موزی - ساس
 Bulky - بزرگ - حجیم
 Bullet - گلوله
 (Bite the bullet) - فائق آمدن
 Burden - چیز سنگین - بار مسئولیت
 Surgeon - جوانه زدن - سریع رشد کردن
 Burrow - نقب - زیر زمین لانه کردن
 Buzzword - کلمه باب شده روز تو دهن ها

C

Calamity - فاجعه
 Calculate - محاسبه کردن
 Campaign - عملیات - عملیات کردن
 Campus - مجتمع
 Candidate - کاندیدا
 Cannon - توپ - جنگ افزار
 Capacity - ظرفیت
 Capsule - کپسول - محفظه
 Captive - اسیر - به دام افتاده
 Capture - گرفتن - ضبط کردن - اسیر کردن

Cardiovascular - وابسته به قلب و عروق
 Carousel - گردونه - چرخ فلک
 Casual - اتفاقی
 Casualty - صدمه - تلفات
 Catastrophe - مصیبت - فاجعه - بلا
 Cater - آذوقه رساندن - پذیرایی کردن
 Cattle - گله گاو
 Caucasian - سفید پوست - قفقازی
 Cautious - محتاط
 Cease - متوقف شدن - متوقف کردن
 Censor - حس گر
 Censure - سرزنش - انتقاد - سرزنش کردن
 Century - قرن
 Cervical - دهانه رحم
 Challenge - تلاش شدید کردن - چالش
 Charity - صدقه - بنگاه خیریه - دستگیری کردن
 Chink - درز - شکاف - جرینگ جرینگ کردن
 Chimney - دودکش - لوله بخاری
 Chip - لب پر - خورد شده - لب پر کردن
 Chiropractor - ماساژور
 Cinema - سینما
 Circulate - به جریان انداختن
 Cite - استناد کردن - ذکر کردن
 Civilian - غیر نظامی
 Clarity - شفافیت - صافی - وضوح (هر چیزی)
 Clergy - آخوند - روحانی
 Client - کارفرما - موکل
 Clot - لخته - لخته شدن
 Clue - کلید - راهنما - سرنخ - کلاف کردن
 Cluster - خوشه - خوشه ای
 Clutch - چنگ - چنگ زدن - محکم گرفتن - کلاچ
 Charcoal - زغال چوب
 Cheat - فریب دادن - تقلب کردن
 Coal - زغال سنگ
 Coarse - زبر - خشن
 Coeducational - نیمه دانشگاهی - مدرسه مختلط
 Coexist - همزیستی مسالمت آمیز کردن
 Coincide - انطباق داشتن - مصادف شدن
 Coincidence - انطباق
 Collapse - فرو ریختن - وارفتن
 Colleague - همکار
 Collide - تصادم کردن - تصادم
 Colony - مستعمره - مهاجر نشین - گروه مهاجر
 Combustion - احتراق
 Commence - شروع کردن
 Commerce - تجارت کردن
 Commodity - کالا - کالای اساسی
 Commuter - کسی که برای کارش سفر میکند
 Community - اجتماع - جامعه کوچک
 Companion - همراه (شی و شخص)
 Company - شرکت - همراهی کردن
 Compatriot - هم وطن

مجبور کردن Compel
مختصر - اختصار Compendium
رقابت کردن Compete
همگردانی کردن Compile
خوش خیال Complacent
شکایت کردن - غرولند کردن Complain
تعریف - تحسین - تحسین کردن Compliment
تعریف آمیز - بلیط افتخاری Complimentary
تکمیلی - مکمل Complementary
مطابق بودن با Comply with
دریافتن - فهمیدن Comprehend
کامل - جامع Comprehensive
شامل بودن - دربر داشتن Comprise
شامل Comprising
سازش و مصالحه کردن Compromise
(سازش ناپذیر - مصمم Uncompromising)
پنهان کردن Conceal
نتیجه گیری کردن Conclude
مفهوم Concept
محکوم کردن Condemn
تسلیت Condolence
مطمئن Confident
شکل دادن Configure
محبوس کردن - منحصر کردن Confine
تایید کردن Confirm
تعارض - تعارض داشتن - کشمکش Conflict
مواجه شدن (کردن) - رو در رو شدن Confront
تجمع - ازدحام - گرفتگی Congestion
بحث انگیز - جدلی (هرچیزی) Controversial
رضایت - رضایت دادن Consent
ملاحظه کردن - در نظر داشتن Consider
دلداري دادن - تسلي دادن Console
دلداري - تسلي Consolation
تاسیس کردن - بر پا کردن Constitute
قانون اساسی Constitution
مسری - واگیردار Contagious
همزمان - معاصر Contemporary
قرارداد - قرارداد بستن - مبتلا شدن به Contract
تناقض - مغایرت Contradiction
برخلاف Contrary to
همیاری کردن Contribute
طرح ریزی کردن Contribute
ساختگی Contrived
بحث بر انگیز - جدلی انگیز Controversial
قرارداد - عهدنامه Convention
عرفی - متداول - قراردادی Conventional
بردن - حمل کردن Convey
تبدیل کردن - تغییر دین دادن Convert
مجرم شناختن - محکوم کردن - مجرم Convict
محدب - کوژ Convex
مقعر - کاو Concave
صرف کردن - صرف کردن Consume

نزاع - درگیری - مشاجره Contention
(دلیل درگیری Bone of contention)
(عقیده - نظر One's contention)
همگرایی - تقارب Convergence
قابق پوستی - کرجی Coracle
ریسمان - سیم Cord
تعاونی - شرکت Corporate
جسد - نعش - لاشه Corpse
مجموعه ای از نوشته جات Corpus
جهان شهری - جهانی Cosmopolitan
جرات Courage
(جرات داشتن Having courage)
(چطور جرات میکنی... How dare you)
(به حالت اعتراض و عصبانیت)
محصول کشاورزی - محصول دادن Crop
حیله گر - حیله گرانه Crafty
معلول - فلج - فلج کردن Cripple
انتقاد کردن Criticize
حیاتی - بسیار مهم Crucial
مقصر - مجرم Culprit
زراعت کردن در - اشاعه دادن Cultivate
شفابخش Curative
کنجکاو - عجیب و نادر Curious
کنجکاو Curiosity
مرسوم Customary
کیست مانند - توموری Cystic

D

داده - اطلاعات Data
لعنت - لعنت کردن Damn
گیج گردن - مبهوت کردن Daze
در حالت گیجی بودن (Being in a daze)
بحث کردن - بحث - مناظره Debate
مقروض - بدهکار Debtor
دهه Decade
پوسیدن - پوسیدگی - از هم پاشیدن Decay
مرگ - مردن - درگذشتن Decease
فریب دادن Deceive
کشف رمز کردن Decipher
تنزل کردن - به پایان نزدیک شدن Decline
نپذیرفتن
(متمایل کردن یا شدن - شیب - کج کردن Incline)
از هم پاشیدن - تجزیه کردن Decompose
کاهش دادن Decrease
شکست دادن - شکست - مغلوب ساختن Defeat
(شکست خوردن To be defeated)
عیب - ایراد Defect
بی اعتنا Defiant
کلاهبرداری کردن Defraud
غمگین Dejected
عمدی - سنجیده - تعمق کردن Deliberate

بزهکار Delinquent
بزهکاری Delinquency
خواستار شدن Demand
تخریب کردن - ویران کردن Demolish
متهم کردن (عمومی) Denounce
متراکم - فشرده - غلیظ Dense
ترک کردن - راهی شدن Depart
ترسیم کردن چیزی - شرح دادن Depict
به ته رساندن در اثر مصرف Deplete
تحلیل منابع مصرفی Depletion
محروم کردن (نه مثل مجازات) Deprive
سپرده گذاشتن - سپرده
رسوب کردن - ته نشین شدن Deposit
پایین آمدن - تنزل کردن Descend
شایستگی داشتن Deserve
علی رغم Despite
سرنوشت Destiny
پیدا کردن - یافتن - نمایان کردن Detect
بازداشتن - بر حذر داشتن Deter
تنفر داشتن Detest
مسیر انحرافی Detour
کاستن از Detract from
مضر - زیان آور Detrimental
(به زیان کسی To one's detriment)
ویران کردن Devastate
برنامه ریزی کردن - تعیین کردن Devise
با ولع خوردن Devour
اختصاص دادن Devote
لهجه - گویش Dialect
مناظره ای - منطقی - جدلی Dialectic
کندن - حفر کردن (گذشته) Dig (dug)
وضع پیچیده - سر دوراهی Dilemma
تقلیل یافتن - تنزل کردن Diminish
نزولی Diminishing
فرو بردن - رنگزری کردن Dip
فاجعه - بلا Disaster
افشاء گری Disclosure
محتاط - با خرد - محتاطانه Discreet
تبعیض قائل شدن Discriminate
با علامت مشخصه جدا کردن
تبعیض - تبعیض نژادی Discrimination
منزجر کننده Disgusting
بیماری - مرض - مریض کردن Disease
توهم زدایی - آرمان زدایی Disillusionment
باز کردن کامل قطعات مونتاژ شده Dismantle
مرخص کردن - معاف کردن Dismiss
بی نظمی Disorder
فرستادن - گسیل کردن Dispatch
توزیع کردن - بخشیدن Dispense
مختل کننده - مخل آسایش Disruptive
انتشار دادن - پخش کردن Disseminate
رساله - پایان نامه Dissertation

Disserve بد خدمت کردن
 Distinct متمایز - کاملاً جدا - شفاف
 (Be distinct from) متمایز بودن از
 Distinctive شاخص - متمایز - نمایانگر
 Distort واپیچاندن - تحریف کردن
 Discard دور انداختن - متروک ساختن
 Disclose فاش کردن - افشاکردن
 Dismal ملال انگیز - افسرده کننده
 Dismiss مرخص کردن - معاف کردن
 Dispute اختلاف - روی اختلاف بحث کردن
 Disrupt مختل کردن
 Distress پریشانی - اضطراب - ناراحتی شدید
 Divine الهی - خدایی - استنباط کردن
 Document مدارک
 Dominance غلبه - تسلط
 Dominant غالب - برتر
 Donate اهدا کردن - صدقه دادن - بخشیدن
 Doubt شك - تردید
 Drastic موثر - جدی - شدید
 Dread ترسیدن - ترس
 Drench خیساندن - آب دادن
 Drought خشکسالی
 Dubious مشکوک - مبهم - نامعلوم
 (Being dubious about) مطمئن نبودن از
 مشکوک بودن به
 Duplicate نسخه کپی - المثنی - چند برابر کردن
 Dwell اقامت کردن - سکنی گزیدن
 Dwindle تحلیل رفتن - تدریجاً کم شدن
 Dystrophy رشد ناقص

E

Economical اقتصادی
 Editor ویراستار
 Eke out افزودن به درآمد - امتداد دادن
 Elaborate استادانه درست کردن
 دقیق شرح دادن - استادانه و بزحمت شده
 Elaboration پیچیدگی و ظرافت
 Elevate بالابردن (اجسام و موقعیت)
 Eliminate حذف کردن
 Eligible حائز شرایط
 Elite نخبه - برگزیده - برگزیدن - سرآمدن
 Embarrassed شرمسار - خجالتی
 Embark on سوار کشتی شدن
 آغاز به کاری کردن - مبادرت ورزیدن به
 Embrace در آغوش کشیدن (هر چیزی) - شامل بودن
 Embryo جنین قبل از هشت هفته
 (جنین بیش از هشت هفته foetus)
 Emerge نمایان شدن - پدیدار شدن
 Emission انتشار - صدور - ساتع شدن
 Emit ساتع کردن - بیرون دادن - منتشر کردن

Empire امپراتوری
 Employee کارمند - استخدام شونده
 Encourage تشویق کردن - ترغیب کردن
 Endanger به خطر انداختن
 Endure تحمل کردن - با شرایط بد ساختن
 ارتقاء دادن - بهبود بخشیدن
 Enhance تاب آوردن - بقا داشتن
 Endure بزرگ (هر چیزی) - عظیم
 Enormous ثروتمند کردن - غنی کردن
 Enrich در پی داشتن - مستلزم بودن
 Entail حشره شناسی
 Entomology حسادت - حسادت کردن
 Envy حسود
 Envious پرسش
 Enquiry همه گیر
 Epidemic Epitomize
 متجلی کردن - نمونه بارز چیزی بودن
 Equity انصاف - قاعده حقوقی انصاف
 Essential ضروری
 Establishment استقرار - موسسه
 Estate ملک - املاک - دارایی - وضعیت
 Estate برآورد کردن
 Estimate اخلاقی
 Ethical قوم نگاری - مطالعه نژادها
 Ethnography علم دستیابی به ژن برتر
 Eugenics طفره رفتن - از دست دشمن گریختن
 Evade مناسب
 Event نهایتاً
 Eventually گواه - مدرک
 Evidence شهادت دادن (Giving evidence)
 شاهد بودن (Being in evidence)
 Evolution تکامل تدریجی
 Evolve تکامل یافتن
 Exacerbate بدتر کردن
 Exaggerate غلو کردن
 Exaggerate برتری داشتن
 Excel بیش از حد - خیلی زیاد
 Excessive از تعجب فریاد زدن
 Exclaim با صدای بلند اعلان کردن
 Exempt معاف کردن
 Exhaust خسته کردن - از پا در آوردن
 تمام کردن (در اثر مصرف)
 Exhaust آگروز - دود آگروز
 بطور کامل در مورد چیزی بحث کردن
 Exhibit به نمایش گذاشتن - ارائه کردن
 Expand منبسط کردن - بسط دادن
 Expensive گرانقیمت
 Explicit آشکار - صریح و بی پرده
 Exploit استثمار کردن
 بهره برداری کردن - شاکار

Explore کشف کردن - کاوش کردن
 Expose در معرض قرار دادن
 Exposure نمایانی - سرمازدگی
 Exorbitant گران نامعقول
 Exorbitant منقرض کردن
 Exterminate منقرض - معدوم - خاموش
 Extinct ستودن - تحسین کردن
 Extol عصاره - از عصاره استخراج کردن
 Extract فوق العاده (به معنی اضافی)
 Extraordinary فوق العاده (به معنی شگفت آور)
 Extravagance افراط - زیاده روی

F

Fallow زمین آیش که زیر کشت نیست
 Famine خشکسالی - قحطی
 Fail شکست خوردن - کم آوردن
 Faith ایمان
 Façade نما - ظاهر - روکار
 Fascinate مجذوب کردن - افسون کردن
 Fascinating فریبنده - سحرآمیز - دلکش
 Fashion مد - سبک - ساختن
 (Come into fashion) (مد شدن)
 Fate سرنوشت
 Feather پر - پر پرند
 (به شدت تنبیه کردن tar and feather)
 (Feather one's nest)
 همه اش به فکر خود بودن
 (کار کولاک - شاهکار Feather in one's cap)
 Feeble ضعیف (هر چیزی کسی حرفی عملی)
 Feminine زنانه
 Fertile حاصلخیز - بارور
 Fertilize بارور کردن - کود دادن
 Fickle دمدمی مزاج
 Fiction افسانه
 Fierce خشم آلود - شدید (هر چیزی)
 Figure شکل - ژست
 Figure out فهمیدن - دریافتن
 Figure on مطمئن بودن درباره
 Final نهایی
 Finance سرمایه - تامین مالی کردن
 Financial مالی
 Flame شعله - زبانه آتش
 Flammable قابل اشتعال
 Flaw عیب - نقص - معیوب کردن
 Flee (Fled) گریختن - فرار کردن
 Flexible انعطاف پذیر (هر چیزی)
 Flint چخماق
 Flora & Fauna گیاهان و جانوران
 Fluctuate نوسان کردن
 Fold تا کردن
 Foreland دماغه

Forever تا ابد- براي هميشه
 Forbid قدهن كردن- حرام كردن
 Forestry جنگل داري
 Formidable عظيم
 Fortunate خوش شانس
 Formal رسمي
 Foul متعفن- خطا
 Foul up
 با اشتباه احمقانه همه كار را خراب كردن
 Fragile شكنده (هرچيزي مثلا اقتصاد)
 Fragrant خوشبو- معطر
 Frank رك - بي پرده
 Fraud فريب- حيله- كلاهبرداري
 Frequent مكرر- دائما به جايي تردد كردن
 (بدون حرف اضافه در جمله)
 Frigid منجمد- سرد- سرد مزاج
 Frown on اخم كردن به
 (Be frowned on)
 مورد تاييد عموم قرار نگرفتن- رد شدن عمومي
 Fugitive فراري- پناهنده (اسم)
 Funeral تشييع جنازه
 Fuel سوخت- سوخت گيري كرد

G

Gallant شجاع- متهور- ژيگول دخترکش
 Gaze at خيره نگاه كردن به- زل زدن به
 Gene ژن
 Generous سخاوتمند- بخشنده
 Genuine اصيل- خالص- موثق- درست
 Genome کروموزومها- ژنوم
 Genius نابغه- نبوغ
 (Ingenious) مبتكر- خلاق
 Giant غول پيكر - عظيم الجثه
 Glance نظر اجمالي- نظر اجمالي كردن
 Glacial يخ رفت- يخي
 Gleam درخشيدن- برق زدن- نور ضعيف
 Glimpse نظر اجمالي- به يك نگاه ديدن
 Gloomy تاريك- گرفته- غمگين- غم آور
 Glow گداختن- از حرارت قرمز شدن
 Gorgeous مجلل- جلوه دار
 Graceful برازنده- متين
 Gradual تدريجي
 Grail جام- جام شراب
 Grateful ممنون- سپاس گذار
 Grass علف- چمن
 Grenade نارنجك
 Grove بيشه- باغستان
 (Hearing something over grove)
 از اين و آن شنيدن (حرف غير مستند)
 Guide راهنما- راهنمائي كردن
 Guilty خطاكار- مجرم

Gullible ساده لوح- زود باور

H

Habit عادت- زندگي كردن
 (Being in the habit of عادت داشتن به)
 (Make a habit of) عادت داشتن به
 (Get into habit) عادت داشتن به
 (Kick the habit) ترك عادت بد كردن
 Habitat محل زندگي- زيستگاه
 Halt متوقف كردن- ايستادن
 (Grind to a halt) آرام متوقف كردن
 Haphazard اتفاقي- بطور تصادفي
 Hardship مشقت- سختي
 Harmony توازن- هماهنگي
 Harsh خشن (هر چيزي مثلا فكر- زمستان)
 Harvest محصول- محصول برداشتن
 Hasty عجولانه- عجول- شتابزده- دستپاچه
 Haul كشان كشان بردن- فاصله حمل
 Hazy مبهم (همه چي)
 Heap انباشته- توده- توده كردن
 Heavenly الهي- بهشتي- آسماني
 Heed اعتنا - توجه- اعتنا كردن
 (Take heed of) اعتنا و توجه كردن به
 (Pay heed of) اعتنا و توجه كردن به
 Heel پاشنه
 (Bring to heel) تحت كنترل در آوردن
 Heir وارث
 Helix مارپيچ
 Hemisphere نيمكره
 Herbivore جانور گياهخوار
 (Carnivore) جانور گوشتخوار
 Herdsman چوپان
 Heritor وارث
 (Inheritor) وارث
 Hesitate مضايقه كردن
 Hierarchy سلسله مراتب
 Hinder مانع- ممانعت كردن
 Hinterland پس كرانه
 Hive كندو
 به غير واگذار كردن از طريق فروش
 Holistic كل نگر- همه جانبه نگر
 Homicide قتل
 Horrid زشت و ناخوشايند
 Horrible وحشتناك - اسفبار
 Humble فروتن- متواضع- شكسته نفسي كردن
 Humid مرطوب
 Humorous بذله گو- فكاهي
 Hunt شكار كردن- شكار
 Hurricane توفان- گردباد
 Hut كلبه
 Hypothesis فرضيه

I

Identify تشخيص دادن
 Identical دقيقا مشابه
 Idiosyncratic واكنش فردي
 Idle بيكار - وقت تلف كردن
 Idol بت (خيلي ستوده)- بت (مجسمه خدا)
 Ideal ايدال - بي عيب و نقص
 Idealistic آرمان گرايانه- غير واقع بينانه
 Ignite آتش زدن- مشتعل كردن
 Ignore نادیده گرفتن- چشم پوشي كردن
 Illegal غير قانوني- نامشروع
 Illegible نا خوانا
 Illusion توهم- تصور باطل
 Illustrate تصور ساختن- با مثال شرح دادن
 Imitation تقليد- تقليد
 (Give imitation of) تقليد كردن از
 Impartial بي طرف- ممتنع
 Impede ممانعت كردن- باز داشتن
 Implement انجام دادن- ابزار
 Implicate پاي كسي را به كاري كشيدين
 مستلزم چيزي بودن
 Immense عظيم- پهناور- بيكران
 Immune مصون - مصون كردن
 Implication استلزام
 Impoverish فقير كردن
 Impressive تحسین بر انگيز
 Improve بهبود دادن- بهبود يافتن
 Inaccurate غلط - نادرست
 Incendiary آتشزا
 Incentive انگيزه- مشوق- محرك
 Incline متمایل كردن يا شدن- شيب
 Inclusion شمول
 Incorporate جاي دادن- تركيب كردن
 Indifference بي تفاوتی
 Indigenous بومي- وابسته به يك محل خاص
 Inedible غير قابل خوردن
 Inevitable اجتناب ناپذير- حتمي
 Inextricable نا گسستني - انفكاك ناپذير
 Infect مبتلا كردن- آلوده كردن- سرايت كردن
 Infection سرايت- ابتلا
 Inference نتيجه- استنتاج
 Inferential استنتاجي
 Inflammable قابل اشتعال
 Inflict وارد آوردن تلفات و خسارات
 ضربت زدن- تحميل كردن
 Influence تاثير
 Influential بانفوذ- كسي كه خزش ميره
 Ingenious خلاق- مبتكر
 Ingredient جزء تركيبی چيزي
 Inhabit سكني گزیدن- آباد كردن

Inhale استنشاق کردن- توي ريه کشيدن
 Inherit ارث بردن
 (Leave inheritance) به ارث گذاشتن
 Inherited ارثي
 Initiative قدرت عمل- ابتکار- پيشقدمي
 Innate مادرزادي- ذاتي
 Innocent بيگناه
 Innovative ابتكاري
 Insect حشره
 Inspire الهام کردن- الهام کردن
 Inspiration الهام
 Install نصب کردن (چيزي)
 (By) installments قسطي
 Instance مثال- نمونه
 Interfere دخالت کردن
 Intrigue دسيسه چيدن- توطئه کردن- فریفتن
 Invade مورد حمله و تاخت و تاز قرار دادن
 Invader متجاوز
 Invent اختراع کردن
 Inventive خلاق - نو آور
 Invest سرمايه گذاري کردن
 Invite دعوت کردن
 Invade مورد حمله و تاخت و تاز قرار دادن
 Invisible نا مرئي
 Insist پافشاري کردن- اصرار کردن
 Insect حشره
 Instep پاشنه
 Inspire الهام بخشيدن
 Instance مثال
 Instant فوري- فوراً- لحظه
 Instantaneous آني- لحظه اي
 Insult توهين کردن- فحش دادن- توهين
 Insultation توهين
 Insulate جدا کردن- عايق کردن
 Insularity انزوا- دور افتادگي
 Insulation عايق کاري- جدائش
 Intelligence هوش- اطلاعات
 Intellectual عقلائي- فکري- ذهني
 Intense شديد
 Intensify تشديد کردن - تشديد کردن
 Interrupt حرف يا کار کسي را قطع کردن
 Intervene مداخله کردن
 حرف يا کار کسي را قطع کردن
 Intoxicated مست
 Intuitive حسي- مبتني بر احساس دروني
 Iris عنبیه
 Irrevocable برگشت ناپذير- بلا تغيير- قطعي
 Irrigate آبياري کردن
 Irritate آزرده- رنجاندن- عصباني کردن
 Irritation آزردهگي- رنجش

J

Jagged ناهموار- دنداندار
 Jar کوزه دهن گشاد- اثر نامطلوب گذاشتن
 Jealous حسود
 Jeopardize به خطر انداختن
 Jest لطيفه- کنايه زدن
 Jolly خوشحال
 Jostle تنه زدن- هل دادن- تنه - هل
 Journalist روزنامه نگار
 Journey سفر- سفرکردن
 Junior رده پايين- جوانتر از ديگران
 Judge قضاوت- قضاوت کردن- قاضي
 Justice عدالت
 ناعادلانه (Unjust)
 Justify توجيه کردن- دليل آوردن
 Juvenile نوجوان

K

Keen تيز (هرچيزي چاقو شامه ذهن ...)
 Keg بشکه کوچک
 Kneel (knelt) زانو زدن
 Kick لگد زدن- ضربه با پا- شوت کردن

L

Lack کمبود- کمبود
 Lag behind عقب افتادن از
 Larvae کرم حشره
 Lava گدازه
 Lawn محوطه چمن
 Lecture سخنراني- سخنراني کردن- درس دادن
 Legal قانوني - شرعي
 Legend افسانه- شخصيت برجسته- علايم اختصار
 Legible خوانا
 Legislation وضع قانون- قانون گذاري
 Legitimate مشروع
 نامشروع - حرامزاده (Illegitimate)
 Leisure وقت آزاد- فراغت
 Lend قرض دادن- وام دادن- حمايت کردن
 Leopard پلنگ
 Lethal مهلك- کشنده
 Lexicographer لغت نامه نويس
 Liberation آزادي- برابر طلبی
 Likelihood احتمال
 Linger دير رفتن- بيشتن ماندن
 Linguistic زبان شناختي
 Lit light گذشته
 Literacy دانش- سواد
 Literally "جدا"- حقيقتاً (در تاکيد چيزي)
 Log هيضم- دفتر ثبت مواقع
 Logical منطقي - استدلالي

Logic منطق- برهان- استدلال
 Lottery بخت آزمائي
 Loyalty صداقت - وفاداري
 Lubricate روغن زدن- روانکاري کردن
 Lunatic ديوانه
 Lunar قمری- وابسته به ماه
 Lung ریه

M

Magnify درشت کردن- بزرگنمائي کردن
 Magnificent باشکوه- عالي- مجلل
 Maim چلاق کردن- ناقص کردن (جاندار)
 Maintain نگهداري کردن
 Majesty اعليحضرت
 Majestic با شکوه - با عظمت- با جاه و جلال
 Magic جادو- سحر
 Majority اکثریت- قسمت عمده
 Manifestation مظهر- ظهور
 Manipulate با مهارت کنترل کردن
 Marsupial جانور کيسه دار
 Marvelous شگفت انگيز
 Masculine مردانه - مذکر
 Massive بزرگ- حجيم- عظيم
 Masquerade بالماسکه
 Matrimony ازدواج- زناشويي
 Mature بالغ- بالغ شدن- پخته کردن
 Master ارشد
 Maximum حداکثر
 Meadow چمن زار- مرغ زار
 Mediocre حدوسط- ميانهحال- معمولي
 Melt گداختن- ذوب کردن- ذوب
 Melt away تدريجا ناپديد شدن
 Melt in one's mouth خوشمزه بودن
 Menace تهديد- تهديد کردن- تهديد کننده بودن
 Merely فقط- تنها
 Merit شايستگي- لياقت- شايسته بودن
 Metropolis کلان شهر
 Microcosm نمونه مشابه کوچک - خرد جهان
 Microscope ميکروسکوپ
 Migrate مهاجرت کردن
 Migrant مهاجر
 Migratory مهاجر
 Miniature ريز
 Minimum حداقل
 Minimize به حد قل رساندن
 Minority اقلیت- قسمت کم
 Miracle معجزه
 Miserly خسيس
 Miserable بدبخت- کسالت آور
 Missile موشک- راکت
 Misfortune بد شانس - بدبختي

Mole موش کور
 Mold قارچ يا کپک گياهي- قالب ريزي کردن
 Molest تجاوز کردن (جنسي)- مزاحم شدن
 Monarch پادشاه- سلطان
 Monoculture تک کشتي- تک فرآوري
 Morality اخلاق- سيرت
 Morgue سرد خانه مرده ها
 Morsel لقمه غذا
 Mortal فاني- کشنده- مرگبار
 Motive به حرکت در آوردن
 Motivation انگيزه
 Mount کوه- صعود کردن- نصب کردن
 Mourn سوگواري- سوگواري کردن
 Muffle خفه کردن- خاموش کردن
 ساکت کردن
 Muffled کر شده
 Multitude انبوه (هر چيزي) - گروه کثير
 Multiply ضرب کردن (عدد) - تکثير کردن
 Mumble من ومن کردن- زير لب گفتن
 Mundane پيش پا افتاده- معمولي- دنياوي
 Municipal شهري- مربوط به شهرداري
 Municipality شهرداري
 Mushroom قارچ- به سرعت رشد کردن
 Mute لال-بي صدا- صدا را خفه کردن
 Mythology اسطوره شناسي- افسانه شناسي
 Myth داستان ساختگي- افسانه
 N

Narcotic مخدر- ماده مخدر
 Naive ساده لوح - خام و نپخته
 Necro پشوند هر چيز مرده
 Necrosis خونمردگي
 Nectar شهد
 Negative منفي
 Neglect کوتاهي کردن- قصور
 Negligence کوتاهي
 Nest آشيانه- آشيانه کردن
 (Feather one's nest)
 همه اش به فکر منافع خود بودن
 (Stir up a hornet's nest)
 توده اي از مردم را عصباني کردن
 (Nest egg) (پول پس انداز شده)
 Neutral بي طرف - خنثي
 Nimble چالاک - طرو فرز
 Nimble mind ذهن سريع الانتقال
 Noble شريف - اصيل - نجيب - نجيب زاده
 Nominate تعيين کردن کسي چيري به کاري
 Nominal اسمي - صوري - ظاهري
 Nonetheless با وجود اين- با اينحال
 Notion اندیشه- عقیده- تصور- خيال- فکر
 Notoriety رسوايي - بد نامي
 Nourish غذا دادن به کسي يا چيزي

Nourish a belief ترويج دادن يك اندیشه
 Novel رمان - جديد
 Nuance فرق جزئي- تفاوت ظريف
 Nuke سلاح اتمي- حمله هسته اي کردن
 Numb کرخت - بي حس - بي حس کردن
 Numerous بي شمار - بسيار کثير
 Nuclear اتمي - هسته اي
 Nutrient ماده مغزي به لحاظ ارزش غذايي
 Nonsense بي ربط- مزخرف- خزعبلات-پاوه

O

Oath قسم
 (Take oath) قسم خوردن
 Obese بسيار چاق (در حد مريضی)
 Obesity مرض چاقی
 Observant هوشيار - مراقب- معتقد مذهبي
 Obey اطاعت کردن -
 Obedient مطيع - فرابردار
 To Oblige to وادار کردن به
 To Oblige by مديون کردن با
 Oblique مورب- پخ
 Obstacle مانع - گير
 Obsessive وسواسي - عقده اي
 Obtain بدست آوردن - احراز نمودن
 Obtrusive خود نما
 Obtrude خودنمايي کردن
 Obedience اطاعت - فرمانبرداري
 Obvious آشکار- مشهود
 Occupants ساکنين - اشغال کنندگان
 Occasionally گه گاه
 Odor بو- عطر- شهرت
 Odours بو - رایحه
 Offspring اولاد- فرزند- تولد
 Ooze هر مايع ويسکوز يا جاري شدن آن
 Opaque مات- کدر(هر چيزي) مبهم
 Ophthalmology چشم پزشکی
 Opt for انتخاب کردن - برگزیدن
 Opt out درگير چيزي نشدن
 Oppression ظلم - افسردگی
 Oppressive کلافه کننده- طاقت فرسا - ظالم
 Optimism خوش بيني
 Oral شفاهي - زباني
 Outlaw ياغي- مهورالدم - ممنوع اعلام کردن
 Outcrop رخنمون زمين شناختي
 Out fall خروجي آب
 (Fallout) (غبار اتمي بعد از انفجار هسته اي)
 Owe بدهکار بودن به- مديون بودن به
 Owing to بدليل

P

Pace سرعت- گام- قدم زدن
 Pacify آرام کردن - فرونشاندن
 Pair جفت- دوتا
 Pale کم رنگ- رنگ پريده
 (Beyond the pale) (دور از انتظار)
 Paleolithic عصر حجر- پارينه سنگي
 Palm کف دست- خرما
 Panic وحشت- هراس- به وحشت انداختن
 (Push the panic button)
 قلب کسي از ترس فرو ريختن
 Parade رژه - جولان
 Parole آزادي مشروط - عفو مشروط کردن
 Partial پاره اي- جزبي
 Partial to علاقمند به - متمایل به
 Pastry شيريني و کلوچه
 Pasture علف- چمن- چراگاه
 Patent الگو- به ثبت رساندن- علني اظهار کردن
 Patriotic ميهن پرست
 Pauper فقير- مفلس- بي نوا- گدا
 Pear گلابي
 Peasant کشاورز
 Pedestrian پياده- بيروح
 Penalize جریمه کردن
 Penetrate نفوذ کردن- رخنه کردن- سوراخ کردن

Pension مستمری - حقوق بازنشستگی گرفتن
 (Be pensioned off) بار نشسته شدن
 Perceive دريافتن- پي بردن
 Percussion کوبش- ضربه
 Peril خطر جدي - در خطر بودن
 Perish مردن- هلاک شدن- پوسيدن
 Perk مزايای علاوه بر حقوق
 Perk up انرژی و نشاط دوباره پيدا کردن
 Permeate نفوذ کردن- نشت کردن
 Permit اجازه دادن- مجوز- مجوز دادن
 Perpetuate جاودانه کردن- ابدی کردن
 Perpetual ابدی- جاودانه
 Perplex سردرگم کردن- حيرت زده کردن
 Perquisite مزايای علاوه بر حقوق
 Persecute دائماً تهديد واذيت کردن
 Persecution زجر- شکنجه- ازار دائم
 Persist پافشاري کردن- ايستادگی کردن
 Persistent مصرانه- با پشتکار
 Perspective چشم انداز
 Persuade بران داشتن - ترغيب کردن
 Pessimism بدبيني
 Pest آفت(کشاورزی)- مزاحم (آدم کنه)
 Pesticide حشره کش- آفت کش
 Pierce سوراخ کردن- نفوذ کردن
 Pigeon کبوتر- دختر شاپسته

Pillar ستون- پایه- اساس- رکن
Pine کاج- صنوبر
Pioneer پیشگام- پیشگام شدن
Placard پلاکارد
Plea تقاضای شدید – استدعا- پاسخ دعوی
Pledge متعهد شدن- وثیقه گذاشتن
Plot دسیسه- دسیسه چیدن- قطعه زمین- ترسیم
Plough شخم زدن- کن فیکون کردن
Plunge ناگهان غوطه ور شدن- شیرجه رفتن
Plunge پمپ لاستیکی باز کردن راه فاضلاب حمام
(Take the plunge)
تصمیم به انجام کاری دشوار و پرریسک گرفتن
Pneumatic بادی - هوایی
Pneumonia سینه پهلو
Pointless بی معنی- بیجای
Pollinate گرده افشانی کردن
Pollute آلوده کردن – نجس کردن
Ponder سنجیدن- تعمق کردن
Popular عموم پسند
Population جمعیت – نفوس – سکنه
Pore منفذ- با دقت دیدن- با دقت مطالعه کردن
Possess مالک بودن- در تصرف داشتن
Possible ممکن
Postpone به تعویق انداختن
Potable قابل شرب
Potential بالقوه – ظرفیت
Pour ریختن- شاریدن- جاری شدن
Poverty فقر- بینوایی
Praise ستودن- ستایش
Paralysis فلج- از کار افتادگی
Precaution احتیاط
(Take precaution) احتیاط کردن
Predator حیوان شکارچی
Proceed پیش رفتن – حرکت به جلو کردن
Projectile پرتابه – موشک
Precede مقدم بودن- جلوی کسی در آمدن
Précis چکیده مطالب
Precise دقیق
Precisely دقیقاً
Predict پیش بینی کردن- پیشگویی کردن
Predispose مستعد چیزی کردن
Predominant برتر- غالب- مسلط
Primate راسته پستانداران نخستین-اسقف اعظم
Prejudice غرض- غرض ورزی
Prejudice against تعصب منفی- غرض
Prejudice in favor of تعصب مثبت- حمایت
Premise اساس منطق- پایه استدلال قرار دادن
Preoccupied گرفتار- پرمشغله در موردی
Preposition حروف اضافه در گرامر
استقرار در محل از پیش تعیین شده
Preserve محافظت کردن- باقی نگه داشتن
Preserves کنسرو میوه جات

Prevail غالب شدن- برتر شدن
Prevalent رایج- متداول
Prior پیشین
Prior to قبل از- مقدم بر
Priority اولویت
Primitive باستانی
Probe بررسی- کاوش- کاوش کردن
Prodigious بطور شگفت انگیزی با عظمت
Profound ژرف - عمیق
Prohibit ممنوع- حرام- ممنوع کردن
Prominent برجسته- والا- مهم
Promotion ترفیع – ارتقا
Promote ارتقا دادن- بالا بردن
Prompt سریع- برانگیختن- به فعالیت وا داشتن
Proportion تناسب
متناسب- متناسب کردن
Proportionate متناسب- پیشنهاد- قضیه
Proposition دعوت به سکس کردن
Prosecute تحت پیگرد قانونی قرار دادن
Prostitute فاحشه- فاحشه گری کردن
Prosper رونق پیدا کردن
Prosperity موفقیت- کامیابی
Protest اعتراض عمومی (کردن- اسم و فعل)
بر صحت چیزی تاکید کردن
Protrude برآمده شدن
Protruding برآمده
Provenance سرمنشاء- سرچشمه
Provoke برانگیختن- خشمگین کردن
Proximity همسایگی- مجاورت
Proxy وکالت- نمایندگی- وکالتنامه
Pseudo ساختگی- دروغین
Psychiatric روانپزشکی
Punctuate قطع کردن حرف یا کار کسی
نقطه گذاری کردن
Punish تنبیه کردن- مجازات کردن
Punishing تضعیف کننده- نا امید کننده
Pupate شفیره شدن
Pursue پیگیری کردن- دنبال کردن
تحت تعقیب قرار دادن
Puff فوت- فوت کردن- پف- پف کردن
Pyrites پیریت- سنگ نور
Pyro پیشوند آتش و گرما

Q

Qualify احراز صلاحیت کردن
Quality کیفیت
Quantity کمیت- مقدار
Quarter ربع – اقامتگاه
Quarrel دعوا- نزاع- دعوا کردن
دعوا را اول شروع کردن (Pick a quarrel)

Quench فرو نشاندن
Quest جستجو کردن- پژوهش
Queue صف- صف بستن- در نوبت بودن
Quota سهمیه- سهمیه تعیین شده توسط دولت
Quote نقل قول کردن- قیمت دادن

R

Radical ریشه- اصل- بنیاد گرا- افراط گرا
Raft قایق با الوار- کلهک
Rage خشم شدید- شدیداً خشمگین شدن- طغیان
همه پسند (All the rage)
Rally اجتماع کردن- راهپیمایی
Rape تجاوز جنسی کردن- زنا به عنف
Rapid سریع
Rarely به ندرت
Rash عجول و بی احتیاط- جوش دانه
پی در پی (A rash of ...)
Rationale اساس منطق عقیده
Rational خردمند- عاقل
Rationality عقلانیت- خردپذیری
Rather بیشتر- ترجیح داشتن
Rave با جنجال صحبت کردن- اکس پارته
Recede پس رفتن- عقب کشیدن- دور شدن
Recite با صدای بلند خواندن یا گفتن
Receipt رسید
Recent اخیر
Recession رکود اقتصادی – پس رفت
Reckless بی ملاحظه – بی پروا
Recline لم دادن
Recruit آماده به خدمت- نیروی تازه گرفتن
Redeem وجهه دوباره کسب کردن
از گرو در آوردن- فک رهن کردن
Redundancy زایدی- بیش از نیازی
Redundant زاید- زایدی
Refer اشاره کردن- ارجاع دادن
Reform اصلاح کردن- بهسازی کردن
Refrain امتناع کردن- تکیه کلام- شاه بیت
Rigorous شدید- سخت
Rehabilitate اعاده حیثیت کردن- احیا کردن
Reject رد کردن- نپذیرفتن
Relate مربوط بودن- بازگو کردن
Relentless شخص بی رحم- چیز بی پایان
Relics بقایا- آثار (باستانی)
Relieve خلاص کردن- آسوده کردن از
Reluctant بی میل
Rely اتکا کردن- اعتماد کردن
Remain باقی ماندن
Remarkable جالب توجه
Render ارائه دادن- تحویل دادن
شدن- تغییر یافتن (Be rendered)
Repel دفع کردن- نپذیرفتن

Repetition تکرار
 Reptile حیوان خزنده
 Repute معروف بودن به
 Resent
 منزجر شدن از-رنجیدن از-اظهار انزجار کردن
 Resemble شباهت داشتن به
 Resign دادن استعفا
 کنار آمدن با چیزی (Resign yourself)
 Residual باقی ماده – پسماند
 Resist مقاومت کردن
 Resound منعکس کردن صدا
 برسر زبانها افتادن
 Resolve حل کردن یا شدن- تصمیم گرفتن
 Resolution حل تصمیم-
 Respond پاسخ دادن
 Rest استراحت- استراحت کردن- باقیمانده
 Resume از سر گرفتن- حاصل و نتیجه
 Retain نگه داشتن- حفظ کردن
 Retard کند کردن- به تاخیر انداختن
 Retail نگه داشتن- ابقا کردن
 Retina شبکیه
 Reveal فاش کردن- نمایان کردن
 Revise بازبینی- تجدید نظر کردن
 Rheumatoid روماتیسمی
 Ridiculous مضحک- مسخره آمیز
 Riddle معما- چیستان- سوراخ سوراخ کردن
 Ritual تشریفات- مراسم تشریفات
 Rival رقیب- حریف- رقابت کردن- نظیر
 Roam پرسه زدن
 Roster فهرست افراد
 Rude خشن- خام-گستاخ
 Rumble با صدای بلند و غرش حرکت کردن
 Rural روستایی
 Rush به سرعت عبور کردن
 Ruin از بین بردن- خراب کردن
 ویرانی

S

Saber شمشیر- شمشیر زدن
 Sacred مقدس- چیزی که نشود از آن انتقاد کرد
 Sag شکم دادن- خم شدن- گودی
 Sausage سوسیس
 Scald با مایع داغ سوزاندن- تاول
 Scarce نادر- کمیاب
 Scatter پراکندن- پاشیدن
 Scholar پژوهشگر- عالم-دانشور- شاگرد ممتاز
 Scramble با شتاب رفتن- تقلا کردن
 Scrap قراضه- ته مانده اضافی غذا
 دور ریختن چیز اضافی
 Scorch بطور سطحی سوختن- سوزاندن-تاول
 Scowl اخم کردن – اخم

Scour جستجوی گسترده و کامل کردن
 شستن- آب شستگی ایجاد کردن
 Scourge گوشمالی- غضب خداوند- بلا
 Scrub سابیدن و تمیز کردن- درخت خشک
 Sculpture مجسمه سازی
 Security امنیت- حفاظت (اطلاعات)
 Secrete ترشح کردن- پنهان کردن
 Secret مخفی- پنهان- سری
 Sensitive حساس
 Sentence جمله- حکم مجازت- محکوم کردن
 Severity سخت گیری- سختی- خشونت
 Shriek فریاد زدن- جیغ زدن- فریاد
 Shrill صدای خیلی زیر و آزار دهنده
 Shoulder شانه – بر دوش کشیدن
 Shuffle حرکاتی از روی بیقراری کردن
 بر زدن کارتها- سلاسه سلاسه رفتن
 Signify معنی دادن- حاکی بودن از- دلالت بر
 Sift الک کردن- خوب و آرسی کردن
 Sinew زرد پی
 Sinister نحس- شیطانی – فاسد
 Site مقرر- موضع – مستقر شدن
 Sight بینایی- بینش- دیدن- رصد کردن
 Significance اهمیت- معنی
 Skew کجی- انحراف (هر چیزی) تحریف
 کردن
 Skim کف گرفتن- بطور سطحی خواندن
 Sky scraper آسمانخراش
 Slender لاغر- ضعیف (هر چیزی)
 Slogan شعار
 Slum محله فقیر نشین- گدا محله
 Smash شکستن- خورد کردن
 Smother خفه کردن (هر چیزی آتش- آدم ...)
 محبت و توجه بیش از حد که طرف کلافه بشه
 از درون سوختن بدون شعله
 Smolder با تمسخر بیان کردن- استهزا-نیشخند
 Sneer عطسه- عطسه کردن
 Sneeze
 Snub با بی اعتنایی عمده حال کسی را گرفتن
 بالا رفتن- افزایش یافتن- بلند پروازی
 Soar تنها – منزوی – گوشه گیر
 Solitary تسکین دادن- دلجویی کردن- آرام کردن
 Soothe خبره- ماهر- پیشرفته
 Sophisticated منبع – منشأ- سرچشمه
 Source تماشایی
 Spectacular نمونه- نمونه ها
 Species باریکه چوب یا فلز
 Splint از بین بردن- غارت کردن
 Spoil اسفنج- با اسفنج نم چیزی را گرفتن
 Sponge نئینگ زدن پول از کسی
 Sponge on/off خود به خود- بی اختیار
 Spontaneous همسر
 Spouse گله گشاد نشستن- پخش و پلا شدن
 Sprawl هرزه روییدن

Squeeze فشردن- چلانیدن
 Squander اسراف کردن- به بد دادن- ولخرجی
 Stagnate راکد شدن- از پویایی ایستادن
 Stake تیرک یا ستون چوبی- شرط بستن
 Stammer لکنت- لکنت پیدا کردن
 Starchy نشاسته دار
 Stash برای روز مبادا ذخیره کردن
 Stationary بی حرکت- ساکن
 Stimulant محرک- مشوق
 Stimulate تحریک کردن- برانگیختن
 Stilt چوب زیر بغل
 Stout محکم- قوی (هر چیزی)- چاق
 Straggle متفرق شدن- سرگردان شدن
 Strangeness بیگانگی
 Stranger غریب- غریبه- بیگانه با موضوعی
 Strict سخت- سخت گیر- سخت گیرانه
 Strike ضربه زدن-حمله کردن-اعتصاب کردن
 Strip لخت کردن- پاکسازی کردن نظامی
 Stroke ضربه مغزی
 Struggle تقلا کردن- کشمکش
 Stuck گیر کردن- گیر افتادن
 Subliminally ناخودآگاهانه- ناهشیارانه
 Subordinate زیر دست- کم اهمیت تر
 کمتر اهمیت دادن به چیزی
 Subsequent بعدی- متعاقب- پیامد
 Subside فروکش کردن
 Subsidize یارانه دادن از طرف دولت
 Substance جنس- ماده اصلی
 Substantial قابل توجه- محکم و اساسی
 Subterranean زیرزمینی
 Subtle ظریف- پیچیده – رند و زیرک
 Subtropical هم مرز نواحی استوایی
 Suburb حومه- محله اطراف شهر
 Succumb تسلیم شدن- سر فرود آوردن
 Successive پی در پی
 Summit قله کوه- جلسه مهم بزرگان
 Superb عالی- بسیار خوب- با شکوه
 Surpass پیشی گرفتن از
 Surplus مازاد – زیادی
 Survive زنده ماندن – باقی ماندن- دوام آوردن
 Susceptible مشکوک – شک بر انگیز
 Suspect پنداشتن- گمان کردن- مشکوک شدن
 Sustain تاب آوردن- ثابت ماندن
 Swarm گروه- گروهی رفتن
 گروهی پرواز کردن حشرات
 Symbol علامت- نشانه- سمبل
 Sympathetic دلسوز- شفیق- همدرد
 Synchronize همزمان کردن
 Symmetric متقارن

T

Tact نزاکت- رفتاري که کسی را ناراحت نکند
 Tail دم - دنباله
 Tangible قابل لمس- ملموس
 Taper باریک شدن- پخ زدن
 Taper off کم کم به پایان رسیدن
 Temperate معتدل - میانه رو
 Tempest توفان- هیجان - توفانی شدن
 Tempest in a teapot هیجان زیاد برای چیز کم اهمیت
 Temp منشی پاره وقت- موقت
 Temper ملایم کردن
 (Be in a temper) شدیداً عصبانی بودن
 (Lose one's temper) شدیداً عصبانی شدن
 Temptation وسوسه
 Tend گراییدن- مراقبت کردن از
 Tendency گرایش- تمایل
 Tendon زرد پی
 Tent چادر
 (Pitch a tent) چادر زدن
 Terrify وحشت زده کردن
 Testify شهادت دادن گواهی دادن تصدیق کردن
 Testimony گواهی- شهادت
 Tip نوک- نوک چیزی را پوشاندن
 Thatch کاه پوش کردن سقف
 Theory تئوری - نظریه
 Thistle خار- بوته خار- کنگر
 Thorough کامل- تمام- آدم کامل (جا افتاده)
 Thorn خار- تیغ
 Thorny خاردار- پر دردرس
 Threat تهدید - تهدید کردن
 Threaten تهدید کردن
 Thrifty مقتصد- صرفه جو
 Thrive رونق داشتن- کامیاب بودن
 Thrust فروکردن- منظور- بزور چپاندن
 Tinder خاشاک - آتش زنه
 Tramp ولگرد- پیاده و آرام عبور کردن
 Tremendous عظیم- مهیب- مقدار زیاد
 Trust اعتماد کردن- اعتماد- توکل کردن
 To and fro پس و پیش
 Toil از کار پرزحمت رنج کشیدن
 Tome کتاب چند جلدی سنگین
 Topic موضوع - مبحث
 Torment شکنجه- عذاب دادن- شکنجه دادن
 Torrent سیل- سیلاب
 Toxic سمی - مسموم
 Townscape چشم انداز شهر
 Tradition سنت- رسم- حدیث متواتر
 Tragedy مصیبت- اتفاق بسیار غم انگیز
 Traitor خائن
 Transcribe به خط یا شکل دیگر برگرداندن
 رونوشت برداشتن
 Transmit انتقال دادن- فرستادن- مخابره کردن

انتقال دادن- انتقال (همه چی)
 عبور- عبور کردن
 حمل کردن- وسیله نقلیه
 نور گذر- پشت نما - شفاف
 آرام- آسوده
 آسایش خاطر
 تبار- قبیله- عشیره
 دشوار- مستلزم دقت زیاد
 ناچیز- کم اهمیت
 بازیچه قرار دادن
 ماشه- راه انداختن- چکاندن
 کم اهمیت- ناچیز
 غوغا- جنجال- آشوب کردن
 نمونه- نمونه بارز
 حاکم مستبد- دیکتاتور
 تحریف کردن - پیچاندن

U

عادت نداشتن به (Be Unaccustomed to)
 هم رای- متفق القول
 بی غرض- بدون تبعیض
 تسخیر ناپذیر- شکست ناپذیر
 انکار ناپذیر
 بازنده- شست خورده- توسری خور
 کمتر از واقع ارزیابی کردن
 موجود سوء تغذیه
 بدون شك
 نمایان کردن- آفتابی کردن- کشف کردن
 مضطرب- بی قرار
 بی حادثه- بدون رویداد مهم
 پیش بینی شده
 متحد کردن- یکی کردن
 بی نظیر
 متحد کردن- یکی کردن
 سرکش- متمرّد- مویی که حالت نمیگیرد
 بی ثبات- متزلزل- ناپایدار
 نامرتب- درهم بر هم
 غافل- بی خبر
 نا خواسته
 روکش نرم مبلمان
 شهری
 فوری - اورژانسی
 لوازم آشپزخانه- وسیله
 مفید فایده- مفید اساسی
 بکار بردن- استفاده کردن
 گفتن- ادا کردن- مطلق- حد اعلای فاش کردن

V

Vacant خالی

واکسن زدن
 مبهم - سر بسته
 شجاعانه - شجاع
 بیهوده- بی فایده- مغرور
 معتبر
 شجاعت- ارزش شخصی و اجتماعی
 کسی که وسایل عمومی را خراب میکند
 ناپدید شدن- غیب شدن
 بخار- بخیر شدن یا کردن- چاخان کردن
 متنوع
 وسیع - بیکران - پهناور
 حجاب- چادر- پوشش- پنهان کردن
 (Draw a veil over ...)
 صرف نظر از صحبت در مورد چیز خجالت آور
 رگ - رگه
 مقاربتی - آمیزشی
 تهویه کردن
 ریسک کردن- کار پر ریسک- جرات
 رای- قضاوت- قضاوت دادگاه
 صحت و سقم چیزی را بررسی کردن
 بومی- زبان بومی- زبان مادری
 حیوانات موذی
 وسیله چند کاره- همه فن حریف
 شعر- شعر گفتن
 مهره داران
 عمودی - قائم
 کشتی- رگ- لوله
 جلیقه- واگذار کردن
 دامپزشکی
 زیست پذیری- دوام- امکانپذیری
 مجاورت - همسایگی
 شرور- تبهکار- باطل
 سیر باطل
 قربانی- طعمه
 پیروز - فاتح
 قدرت- توان
 آدم پست- نقش منفی- شرور
 شدید- تند (مثلاً رنگ) - خشن
 خشونت
 تقوا- پاکدامنی- عفت
 به دلیل- به خاطر (By virtue of)
 واقعی
 واقعا- عملاً- کمابیش
 در مقایسه با- در مقابل
 قابل رویت
 بینایی - بصیرت
 حیاتی - سرشار از زندگی
 شغل
 تعطیلات
 داوطلب
 آسیب پذیر

W

- Wad (مثلا کاغذ) توده
تمام پولش را خرج کردن (Shot his wad)
Wake بیدار نگه داشتن- بیداری
در اثر- در نتیجه (In the wake of)
Wage دستمزد
Wager شرط بستن - شرط بندی کننده
Wail شیون کردن- شیون
Warden نگهبان- بازرس
Wary محتاط
Warily محتاطانه
Wasp زنبور (بی عسل)
Wealthy ثروتمند- توانگر
Wean از شیر گرفتن
Wean off ترک دادن عادت بد
Weary of خسته از- بیزار از
Weary خستگی خسته
Weed علف هرز- رفع کردن چیز هرز
Weed out دور ریختن چیزهای اضافی
از شر چیزهای اضافی بی مصرف خلاص شدن
Weird خارق العاده- عجیب
Welfare آسایش- رفاه- کمک دولت به فقرا
Wicked بد جنس- تبهکار- بدجنس جالب
Wharf اسکله
Whirling چرخاندن سریع- چرخش
Whistle سوت- سوت کشیدن- سوت زدن
Wholesale عمده فروشی- عمده فرختن
Witty بدله گو- شوخ طبع
Wobble وول خوردن - لنگ زدن چرخ
Womb رحم
Wrath خشم زیاد
Wretched رنجور- بدبخت- تاسف آور
Wrecked شکسته- کشتی شکسته

Y

- Yield تسلیم شدن- تسلیم کردن
محصول دادن- محصول

